

قتل راننده اتوبوس در ابهام ماند

برونده قتل راننده اتوبوس مسافربری که هفت سال قبل در مسیر شهرستان ورامین به تهران از سوی مردان نقابدار به قتل رسیده است با معرفی شاهد حادثه هم نتوانست رمز گشایی شود. به گزارش جوان، ۱۳ خردادسال ۹۳، مأموران پلیس ورامین از کشف جسد راننده یک اتوبوس باخبر و راهی محل شدند. شواهد نشان می داد راننده میانسال که رحیم نام داشت در مسیر ورامین به تهران با شلیک چند گلوله و اصابت ضربات قمه مردان نقابدار به قتل رسیده است. بعد از انتقال جسد به پزشکی قانونی خانواده مقتول گفتند که رحیم مدتی قبل بر سر معامله زمینی در پاکدشت با چند عضو یک خانواده اختلاف داشته و یکی از آنها به نام فرشاد بار رحیم را تهدید به مرگ کرده بود. فرشاد وقتی بازداشت شد جرمش را انکار کرد و گفت: «همراه پدر، برادر، عمو و عموزاده هایم ضایعات جمع می کردیم. ما یک خاور به صورت شریکی خریده بودیم و بعد از جمع آوری ضایعات آنها را با خاور به یک کارخانه بازیافت می بردیم و می فروختیم. هنگام حادثه هم مقدار کمی ضایعات به کارخانه بازیافت بردیم و از ماجرا خبر نداریم.» پدر، عمو و عموزاده های متهم نیز یک به یک تحت بازجویی قرار گرفتند و حرف های فرشاد را تأیید کردند. با انکار متهمان اما بنا به شواهد موجود، فرشاد برادرش به اتهام مشارکت در قتل و هفت عضو دیگر خانواده به اتهام معاونت در قتل راهی زندان شدند. پرونده بعد از کامل شدن تحقیقات در شعبه دوم دادگاه یک کیفری استان تهران بررسی شد. بعد از اینکه اولیای دم در خواست قصاص کردند، فرشاد که باقرار وثیقه آزاد بود در جایگاه قرار گرفت و گفت که در ارتکاب قتل نقش نداشته است. در ادامه دیگر متهمان بار دیگر جرمشان را انکار کردند و گفتند در قتل نقشی نداشتند. در پایان هیئت قضایی فرشاد و برادرش را هر کدام به ۱۰ سال حبس و پرداخت دیه محکوم کرد. هفت متهم دیگر نیز به اتهام معاونت در قتل به سه سال حبس محکوم شدند. حکم صادره به دیوان عالی کشور فرستاده شد اما با نقض رای صادره پرونده برای تحقیقات بیشتر به دادسرا فرستاده شد. با جارج پرونده به دادسرا و تحقیقات تکمیلی تنها شاهد حادثه به دادسرا احضار شد. با گواهی او چهار نفر از متهمان تبرئه و از آن شدند. به این ترتیب پرونده با صدور کیفرخواست برای پنج متهم دیگر به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. تنها شاهد حادثه گفت: «ما کنار بیمارستان مسیح دانشوری بودم، ساعت چهار و نیم صبح سوار اتوبوس شدم. روی صندلی شاگرد نشسته بودم که طی مسیر راننده توقف کرد و منتظر مسافری بود. در این فاصله چشمم را بستم تا جری زنی که یکدفعه با صدای چند مرد از خواب پریدم و دیدم دو مرد نقاب دار با اسلحه سوار اتوبوس شدند. یکی از آنها موهای بلند و آشفته ای داشت. دیگری اسلحه را به طرفم گرفت و سپس به پشت صندلی راننده شلیک کرد. شلیک بعدی به سر رحیم بود. همان موقع فرد دیگری که قهقهه به دست داشت وارد اتوبوس شد و چند ضربه به رحیم زد. آنها بعد از شلیک چند تیر به پای رحیم حیرتختند. نتوانستیم چهره آنها را شناسایی کنیم چون نقاب داشتند.» بعد از این توضیحات متهمان یک به یک در جایگاه ایستادند و جرمشان را انکار کردند و گفتند نشانه های مردان نقابداری که شاهد حادثه داده است با آنها تطبیقت ندارد و همگی در این حادثه بی تقصیرند. در پایان هیئت قضایی جهت صدور رای وارد شور شد.

اعضای یک شبکه سرقت که متهم هستند با دستبرد به چند طلافروشی ۲۰ کیلو طلا سرقت کرده اند یک به یک بازداشت شدند. متهمان می گویند دین زندگی های اشرافی و خورد و خوردهای لوکس آنها را وسوسه کرده که برای رسیدن به آرزوهایشان دست به اسلحه برده و مرگ تبک سرقت شوند. متهمان هر سرقت را در ۶۰ تا تابه انجام می دادند.

به گزارش جوان، هر روز سه شنبه ۲۸ مردادسال گذشته یک دستگاه خودروی پژو ۴۰۵ نفرای بولار ۳ متری باقر شهر شهری را مسدود کرد. لحظاتی بعد چهار مرد نقابدار که دو نفر از آنها اسلحه کلاشنیکف و یکی از آنها تیر به دست داشت از خودرو پیاده شده و همان تا تیراندازی هوایی و ایجاد وحشت عمومی به سمت یک مغازه طلافروشی حمله کردند. حمله سارقان خیلی سریع اتفاق افتاد و آنها خیلی زود وارد مغازه شدند. مرد طلافروش هر چند از حضور سارقان غافلگیر شد، اما موفق شد مخزن دسترسی سارقان به طلاها که ایمنی بالایی داشت را روی سارقان ببندد و آژیر خطر را به صدا در آورد. سارقان مسلح در حالی که یکی از آنها گونی خودش را هم برای سرقت طلاها آماده کرده بود، وقتی بابین بست مواجه شدند قرار را برقرار ترجیح داده و از محل فرار کردند.

با حضور پلیس در محل تحقیقات برای شناسایی و بازداشت سارقان به جریان افتاد. خیلی زود مشخص شد که خودروی سارقان و پلاک آن سرقتی بوده، با این حال بررسی ها در این باره ادامه پیدا کرد. کار آگاهان اداره یکم پلیس آگاهی با بررسی فیلم دوربین های مدار بسته در این باره تحقیقات بیشتری انجام دادند. در بررسی های پلیس مشخص شد که چند سرقت مسلحانه به این شیوه در غرب استان تهران افتاده و سارقان پس از سرقت از طلافروشی ها فرار کرده اند. سارقان سه ماه متوالی موفق شده بودند در سه سرقت انجام شده موفق عمل کنند. یکی از سرقت ها ۲۴ خردادسال ۹۹ در منطقه ملارد، دومین سرقت ۱۷ تیر ماه همان سال در شهرستان بهارستان و سومین سرقت هم ۱۶ مرداد در شهرستان اسلامشهر اتفاق افتاده بود و موفق شده بودند. ۳۰ کیلو طلا به ارزش ۲۰ میلیارد تومان به سرقت بریزند با این حال تلاش پلیس برای بازداشت آنها ناکام مانده بود. کار آگاهان پلیس بعد از بررسی فیلم های سرقت اطمینان پیدا کردند که آخرین سرقت هم از سوی اعضای همان باند رقم خورده است.

هشت ماه پس از حادثه و در حالی که بررسی ها جریان داشت سرانجام

مأموران پیمانکار شهرداری تهران نیمه شب

چهارشنبه گذشته، نگهبان روزنامه جوان را با ضربات پتک و میگرد مجروح و روانه بیمارستان کردند!

وحید حق رضایی نگهبان روزنامه جوان در توضیح ماجرا گفت: ساعت حدود ۳ بامداد بود که متوجه سروصدا مقابل در روزنامه شدم. وقتی برای بررسی وارد خیابان مطهری شدم دیدم که کنیسان آبی و یک جرتفیل مشغول کار هستند. علت حضورشان را که سؤال کردم گفتند در حال جمع آوری تابلوهای زائد از روی دیوار داروخانه کنار روزنامه هستند. من هم به حرفشان اعتماد کردم و وارد بخش حراست روزنامه شدم. همان لحظه چند قطعه آهن از بالای ساختمان روزنامه به کف پیاده رو سقوط کرد. خیلی زود خودم را به پشت بام رساندم. آن جا بود که دیدم مأموران در حال کردن تابلوی روزنامه از روی دیوار پشت بام هستند. پرسیدم چرا بدون مجوز وارد پشت بام شده در حال باز کردن تابلوها هستید؟ خواستم کارشان را متوقف کرده و مجوز کارشان را نشان دهم. یکی از آنها خواست به پیاده رو بروم تا مجوز را نشانم دهند. وقتی مقابل در روزنامه رسیدم چهار نفر با زه موتور از راه رسیدند. از آنها خواستم صبح فردا به روزنامه بیايند و مجوزشان را نشان دهم. در این باره با مدیرعامل حرف بزند اما گفتند که جرتفیل اجاره ای است و نمی توانند تا صبح فردا صبر کنند. من هم گفتم که ماجرا را به پلیس خبر می دهم. وقتی خواستم وارد حراست شوم نگهبان چند نفر از آنها وارد ساختمان شدند و با پتک و میگرد به من حمله کردند که من هم با آنها درگیر شدم با این حال آنها من را به شدت مضروب کردند. مدت زمان زیادی نگذشته بود که پلیس از راه رسید که به کلاشتری سنایی رفتم و علیه شان شکایت کردم و بعد به بیمارستان مراجعه کردم. رضایی گفت: انگشت دست راستم از دو ناحیه

زخمی شدن نگهبان «جوان»

در حمله نیمه شب مأموران شهرداری!

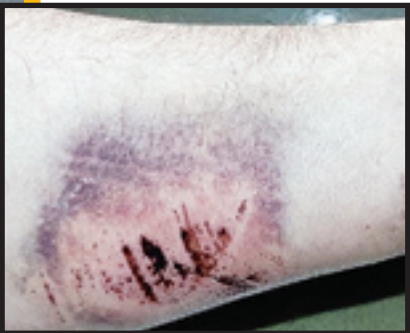
شکسته است. صورت و پیشانی ام کیود و دستم زخمی و چند بخیه خورده است. دست هایم از چند ناحیه دیگر هم کیود و زخمی شده است. در حال حاضر علیه مأموران شهرداری شکایت کرده و به پزشکی قانونی معرفی شدم.

خشونت جای حرف

رفتار توأم با خشونت این دسته از مأموران برای اجرای مأموریت های محوله شان به امری بدیهی در جامعه تبدیل شده است به طوری که دیگر کسی بیاد نمی شود بخواده وقوع این دسته از اتفاق ها را نفی کند. وقتی اتفاقی از این دست به فضای رسانه ای راه پیدا می کند و نگرانی های موجود را پرنگ تر می کند متوجه می شویم که کشش های موجود برای ایجاد انفعال در جامعه شکل گرفته تا یادآوری کند با توسل به این شیوه است که قصد دارد به خواسته خود برسد، از همین روست که افراد برای انجام مأموریت های شان به راحتی به خشونت متوسل می شوند. شیوه ای منسوخ و منقور که هر چند هزینه های بسیاری را متوجه جامعه می کند، با این حال اتفاقی است که همواره در حال روی دادن است. تسری واگذاری خدمات شهری به بخش پیمانکاری بدون نظارت بر رفتارهای صورت گرفته حکایت از عهده دار شدن مسئولیت های حاکمیتی در این بخش است و گر نه راندن دستفروشان و افراد دیگر جامعه به ضرب چوب و چماق نباید اتفاق می افتاد.

قتل دوره گرد

قتل واتی دوره گرد به دست مأموران پیمانکار شهرداری تهران حادثه ای بود که ۱۶ مرداد ۹۳ در خیابان تهرانپارس اتفاق افتاد. روز حادثه چهار مأمور شهرداری سوار بر خودروی گشت خودروی واتی که در حال جمع کردن ضایعات بود را متوقف کرده و راننده اش را به کتلی چراغی نام داشت و پسر ۱۳ ساله اش هم او را همراهی می کرد با ضربات پنجه بوکس مجروح و روانه بیمارستان کردند که علی به علت شدت جراحت تسلیم



مرگ شد. این حادثه نگرانی عمومی درباره رفتار توأم با خشونت مأموران شهری را به همراه داشت. در جریان تحقیقات پلیس عاملان حمله مرگبار را داشت شدند و ضارب که محمد نام داشت پس از چند دور محاکمه به قصاص محکوم شد. او دی سال گذشته برای اجرای حکم اعدام پای چوبه دار قرار گرفت و طاب دار روی گردش گذاشته شد اما موفق شد قبل از اجرای حکم از اولیای دم مهلت بگیرد که به ساول خود منتقل شد.

حمله مرگبار به زن کپرنشین

۳۰ اردیبهشت سال گذشته یک پیرزن کپرنشین در حمله مأموران شهرداری کرمانشاه جانش را از دست داد. این زن که آسبیه پناهی نام داشت همراه دختر و نوه اش در یک کپر زندگی می کرد. روز حادثه مأموران شهرداری برای رفع تصرف اراضی شهرک کیانشهر در محل حاضر شده بودند که با این کپر مواجه شدند. آنها از آسبیه خواستند محل را ترک کند که به همدار مأموران توجه نکرد و مقابل آنها مقاومت کرد. مأموران هم در مقابل دست به خشونت زدند و روی او گاز فلفل پاشیدند. از آنجا که آسبیه به بیماری تنفسی مبتلا بود مقابل گاز فلفل تاب مقاومت نداشت و در راه انتقال به کمپ جانش را از دست داد. خیلی زود تصاویر ماجرا در

رئیس پلیس آگاهی پایتخت گفت: در حال حاضر چهار عضو اصلی باند بازداشت شده اند و تحقیقات برای بازداشت اعضای دیگر باند و دیگر آنها جریان دارد.

گفت وگو با سر دسته باند

سابقه داری؟

بله، سابقه ام مربوط به سال ۹۶ است. حدود ۲۰ سالم بود که به یک نفر پول قرض دادم، اما پولم را نمی داد که او را سوار ماشین کردم تا بترسانمش و بعد هم کمی آن طرف تر پیاده کردم که به جرم آدمربایی شکایت کرد و دستگیر و روانه بازداشتگاه شدم.

چه شد که سمت سرقت رفتی؟

زرق و برق دنیا چشم آدم را می گیرد. شمالا ان در فضای مجازی خودروهای لوکس و خانه گرانقیمت را می بینید که یک عده در اختیار دارند و اصلاً حمتی بابت آن نکشیده اند. بعد با خودت فکر می کنی که چرا نباید من داشته باشم. به حال فقر و بدبختی و وسوسه پولدار شدن باعث شد تا دست به سرقت های مسلحانه بزنیم. البته ناگفته نماند که آشنایی در زندان با سارق سابقه داری به نام وید باعث شد که این باند را تشکیل دهم.

چطوری؟

وحید به خاطر سرقت از صرافی میدان فردوسی سال ۹۶ دستگیر و هم سلولی من شد. او ما را وسوسه کرد و گفت با سرقت از طلافروشی ها خیلی زود به آرزوهایمان می رسیم. همانجا او نقشه سرقت از طلافروشی ها را طراحی کرد و قرار بود پس از آزادی دست به سرقت بزنیم، اما من یک سال بعد با گذاشتن سند آزاد شدم و او در زندان بود.

یعنی شما ز سه سال قبل سرقت مسلحانه می کنی؟



تا جایی که این زن برای مقابله با مأموران دست به رفتاری پرخطر زد و خودش را به آتش کشید. بعد از آن بود که زن جوان که از ناحیه دست و قفسه سینه دچار سوختگی شده بود به بیمارستان شهیدمحمدی منتقل شد و تحت درمان قرار گرفت و مشخص شد ۱۷ درصد دچار سوختگی شده است. علی صالحی، رئیس کل دادگستری استان هرمزگان از زن سوخته در بیمارستان عیادت از وی دلجویی کرد. فریدون همتی، استاندار هرمزگان هم گفت که رفتار مأموران شهرداری افکار عمومی را جریحه دار کرد در حالی که می شد با روش مناسب، قانون را درست اجرا کرد که متأسفانه، اوج بی تدبیری در این زمینه صورت گرفت.

نه، پس از آزادی من به شهرستان رفتم و در آنجا کار کشاورزی و دامداری می کردم و در کنار آن کار آزاد هم داشتم و خودرو خرید و فروش می کردم و هزینه زندگی ام فراهم می شد تا اینکه وحید از زندان آزاد شد و سراغ ما آمد و ما را وسوسه کرد و گفت: باین کار به جایی نمی رسیم که قبول کردیم. درباره سرقت ها توضیح بده.

ما ابتدا پلاک خودرو سرقت روی خودروی خودمان نصب می کردیم و بعد چهار نفری با خودرو با همین پوششی که الان داریم (پوشاندن صورت و پوشیدن جلیقه) به طلافروشی مورد نظر می رفتیم، معمولاً دو نفر مان اسلحه کلاشنیک داشتیم، یکی از ما با اسلحه بیرون از مغازه مردم را تهدید می کرد که به مغازه نزدیک نشوند و نفر مسلح دیگر هم وارد مغازه می شد و با قنداق اسلحه شیشه ویت رین را می شکست و دو نفر دیگر مان هم کیسه به دست وارد مغازه طلافروشی می شدند طلاها را داخل کیسه می ریختند و بعد هم فرار می کردیم.

در قیلمه های سرقت مشخص است که هنگام سرقت عکس العمل سریع داری؟

بله، معمولاً هر سرقت یک دقیقه زمان می برد.

بعد از سرقت به کجا می رفتید؟

ما از شهرستان ای امیدم و بلافاصله هم بعد از سرقت به شهرستان می رفتیم.

با پول های سرقتی چه کار می کردید؟

ما پول ندیده بودیم و معمولاً پس از فروش طلاهای سرقتی پول آن را صرف خوشگذرانی می کردیم و خیلی هم زود تمام می شد.

شما ۲۰ کیلو طلا سرقت کردید، مگه می شود ۲۰ کیلو طلا را صرف خوشگذرانی کنید؟

نه انقدر نبود.

چقدر بود؟

در کل ۱ کیلو و ۶۰۰ گرم سرقت کردیم. اولین سرقت سه کیلو و ۴۰۰ گرم در دومین و سومین هم به ترتیب ۳ کیلو و ۷۰۰ گرم و یک کیلو و نیم سرقت کردیم.

الان به آرزوهای رسیدی؟

نه.

سرقت مسلحانه از طلافروشی در ۶۰ ثانیه



تیر فشنگ جنگی کشف کردند. همچنین در بازرسی از محل دو خودروی پژو ۲۰۷ و پژو ۴۰۵ که پلاک جعلی روی آنها نصب شده بود کشف شد. همزمان با دستگیری شاهرخ، اعضای دیگر باند که از بازداشت وی با خبر شده بودند از مخفیگاه های خود متواری شده و به کوهستان های غرب کشور فرار کردند. بررسی ها در این باره جریان داشت تا اینکه خبر رسید دو نفر از اعضای باند به خاطر درگیری در پرونده های جداگانه در غرب کشور بازداشت و به زندان افتاده اند که به اداره یکم پلیس آگاهی تهران منتقل شدند. سر دسته باند در بازجویی های اولیه به سرقت های مسلحانه از طلافروشی های غرب تهران اعتراف کرد و گفت: بعد از طراحی نقشه به صورت دو تیم دو نفره جداگانه سناریوهای سرقت را عملی می کردیم. سردار علیرضا لطفی،

اولین سرخ به دست پلیس افتاد و مأموران موفق شدند یکی از اعضای باند را شناسایی کنند. کپارش از مجرمان سابقه دار بود که سال ۱۳۹۵ به اتهام سرقت مسلحانه از یک صرافی در خیابان بازداشت شده بود. بعد از دست آمدن این اطلاعات بود که مشخص شد کپارش پس از راهایی از زندان یک باند سرقت مسلحانه تشکیل داده است. همچنین مشخص شد اعضای باند قصد دارند به زودی به دو طلافروشی در شهرستان های قم و نقرش دستبرد بزنند در حالی که شاهرخ عضو دیگر باند برای بررسی سرقت از طلافروشی قم در این شهر حضور داشت کار آگاهان موفق شدند مخفیگاه او را شناسایی و او را بازداشت کنند. کار آگاهان در بازرسی از مخفیگاه متهم یک قبضه اسلحه کلاشنیکف و یک قبضه کلت کمری به همراه تعداد ۱۰ تیغه خشاب و ۵۰۰

آگهی اعلام مفقودی

برگ سبز کامیون بنز خاور ۰۸ به شماره موتور ۰۶۳۱۰۴ و شماره شاسی ۱۴۷۹۱۴۴۹ و شماره شهربانی ۳۵۱ ع ۱۹۵ ایران ۱۲مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

آگهی اعلام مفقودی

کارت پرسنلی اینجناب محسن کرمی فرزند محمد حسن به شماره ملی ۰۵۵۸۹۸۸۳۵۰ مفقود و از در جه اعتبار ساقط است.

آگهی اعلام مفقودی

کلیه اسناد و مدارک، سند کمپانی، برگ سبز و سند قطعی خودروی سواری پژو آردی آی ۱۶۰۰ یشمی سبز مدل ۱۳۸۲ شماره موتور ۲۳۳۶۸۲۳۱۳۸۷ و به شماره شاسی ۸۲۱۲۵۹۱۲ و به شماره انتظامی ۱۵- ۴۱۷ و ۱۷ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است. تبریز

آگهی اعلام مفقودی

برگ سبز خودرو پژو تیپ ۲۰۶ مدل ۱۳۸۱ رنگ ذغالی متالیک شماره پلاک (ایران ۶۸ ۸۶۷ ۸۵) به شماره موتور ۳۰۳۴۵۸ و شماره شاسی ۸۱۶۱۰۸۰۰ متعلق به حمید رضا مهدی زاده مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.البرز

آگهی اعلام مفقودی

برگ سبز، برگ کمپانی خودرو پراید تیپ صبا جی تی ایکی مدل ۱۳۸۲ رنگ شیریری روغنی شماره پلاک (ایران ۵۴ ۳۴۶ ۱۱) به شماره موتور ۴۳۰۳۶۷ و شماره شاسی ۵۱۴۱۲۲۸۸۹۶۷۶۷ متعلق به بهنام درویش منش مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.البرز

آگهی اعلام مفقودی

برگ سبز کامیون کمپر سی با سیستم آمیکو به شماره موتور ۷۶۴۷۵۲ و شماره شاسی NA۲B۲JMD۴۶A۰۰۰۲۷۶ شماره شهربانی ۳۲ ۰۷۵۲ مفقود و از درجه اعتبار ساقط میباشد.

آگهی اعلام مفقودی

برگ سبز، برگ کمپانی خودرو پراید تیپ ۱۳۱SE مدل ۱۳۸۳ رنگ مشکی متالیک شماره پلاک (ایران ۸۹ ۱۴۴ ۴۱) به شماره موتور ۲۴۸۳۰۲۱۰۷۸ و شماره شاسی ۸۳۰۲۲۱۴۲ متعلق به زینب روزبان مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.البرز

آگهی اعلام مفقودی

برگ سبز، برگ کمپانی خودرو پراید تیپ ۱۳۱SE مدل ۱۳۹۷ رنگ سفید روغنی شماره پلاک (ایران ۳۸ ۹۵۵ ۸۳) به شماره موتور ۶۱۱۵۶۳۳/M۱۳ و شماره شاسی ۰۳۷J۱۱۰۴۰۳NAS۴۱۱۱۰۰ متعلق به فریا میرلو مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.البرز